

واکاوی کنشگری گفتمانی سروده‌های محمد تقی بهار بر پایه رویکرد تاریخگرایی نوین (با تأکید بر پویایی «متن» و «بافت تاریخی»)

احسان حضرتی، عباس محمدیان*، مهیار علوی مقدم، حسن دلبری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۷۸-۵۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8024>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: بررسی کارنامه شعری محمدتقی بهار همواره بین دو رویکرد متنی محض و تاریخی محض در نوسان بوده است. این پژوهش با هدف واکاوی سازوکارهای کنشگری گفتمانی سروده‌های بهار در تعامل پویا با بافت تاریخی عصر مشروطه و بر پایه رویکرد تاریخگرایی نوین انجام شد.

روش‌ها: این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر مبانی تاریخگرایی نوین انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای دیوان اشعار بهار گردآوری و بر اساس مؤلفه‌های سه‌گانه ردیابی تبادلی گفتمانی، کالبدشکافی تقابل درون‌متنی و احیای روایت‌های مغفول تحلیل شدند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد سروده‌های بهار با بازنمایی آگاهانه روایت‌های مغفول، نه تنها ابزار بی‌اراده گفتمان‌های حاکم نیست، بلکه از طریق خلق گفتمان‌های بدیل، تقویت حس عاملیت اجتماعی و فضا سازی برای مقاومت مدنی، نقشی پیشبرنده در تکوین جامعه‌پذیری سیاسی ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری: شعر بهار به مثابه «انرژی فرهنگی» فعال، هم بازتاب شرایط پیچیده عصر مشروطه است و هم عاملی اثرگذار در شکل‌دهی به آگاهی تاریخی و گفتمان‌های اجتماعی آن دوره بود. این پژوهش الگویی برای مطالعه متون ادبی-تاریخی دیگر در چهارچوب تاریخگرایی نوین ارائه می‌کند.

تاریخ دریافت: ۰۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۰۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۲۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۷ آذر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

کنشگری گفتمانی، تاریخگرایی نوین، محمدتقی بهار، پویایی متن، گفتمان قدرت.

* نویسنده مسئول:

✉ mohammadian2010@hsu.ac.ir

☎ ۴۴۴۱۰۱۰۴ (۵۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse Analysis of Mohammad Taqi Bahar's Poems Based on the New Historicism Approach

(With emphasis on the dynamics of "text" and "historical context")

E. Hazrati, A. Mohammadian*, M. Alavi Moghadam, H. Delbari

Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 28 August 2025

Reviewed: 30 September 2025

Revised: 15 October 2025

Accepted: 28 November 2025

KEYWORDS

Discursive agency, New Historicism,
Mohammad Taqi Bahar,
Constitutional Era, cultural energy.

*Corresponding Author

✉ mohammadian2010@hsu.ac.ir

☎ (+98 51) 44410104

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The scholarly examination of Mohammad-Taqi Bahar's poetic legacy has often oscillated between purely textual and purely historical approaches. This study moves beyond this dichotomy by analyzing the mechanisms of discursive agency in Bahar's poetry, focusing on its dynamic interaction with the historical context of Iran's Constitutional Era, through the theoretical lens of New Historicism.

METHODOLOGY: Employing a descriptive-analytical method grounded in the principles of New Historicism, this research collected its data through library research and content analysis of Bahar's Divan (collection of poems). The data were analyzed based on three key components: tracing discursive exchanges, dissecting intra-textual confrontations, and reviving marginalized narratives.

FINDINGS: The findings reveal that Bahar's poems, through their conscious representation of marginalized narratives, are not merely passive instruments of dominant discourses. Instead, by creating alternative discourses, strengthening a sense of social agency, and fostering spaces for civil resistance, they play an active and progressive role in the formation of political socialization during a critical historical juncture.

CONCLUSION: Bahar's poetry functions as an active form of "cultural energy." It is simultaneously a reflection of the complex conditions of the Constitutional Era and an influential factor in shaping the historical consciousness and social discourses of that period. This study provides an analytical model for examining other literary-historical texts within the framework of New Historicism.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8024>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 29	 0	 0

مقدمه

تحولات نظریه‌های نقد ادبی معاصر نشان داده‌اند که آثار ادبی در تعاملی پویا با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی معنا می‌یابند؛ به گونه‌ای که تبیین لایه‌های معنایی پیچیده این متون، بدون توجه به بستر تاریخی دوران تولید و گفتمانهای مسلط، ناقص خواهد بود (سلدن، ۱۳۹۲: ۸۹). در این میان، تاریخگرایی نوین به عنوان پارادایمی تحلیلی، با تأکید بر پیوند ناگسستنی متن و بستر تاریخی، افقهای تازه‌ای در نقد ادبی گشوده است. این رویکرد، مناسبات قدرت را مهمترین عنصر مشترک در تحلیل متون ادبی و غیرادبی میداند (برتس، ۱۳۸۷: ۲۰۸).

بر این اساس، متون ادبی نه به مثابه آثاری منفک از واقعیت، بلکه به عنوان «بازنمایی انرژی فرهنگی» فهمیده میشوند که از تعامل پویای ادبیات با نهادهای قدرت، ساختارهای اقتصادی و گفتمانهای مسلط جامعه سرچشمه میگیرند. این انرژی فرهنگی، در یک رابطه پویا، هم بازتاب‌دهنده شرایط تاریخی است و هم در شکل‌دهی به آن نقش ایفا میکند. به عبارتی، ادبیات هم محصول تاریخ است و هم سازنده آن.

شالوده تاریخگرایی نوین بر ردّ دوگانگی سنتی میان متن و تاریخ استوار است. همان گونه که سلدن و ویدوسون توضیح میدهند، این رویکرد با کنار گذاشتن تمایز متعارف میان «پس‌زمینه تاریخی» و «متن ادبی»، هر دو را اجزای جدایی‌ناپذیر یک فرایند پویای معناسازی میداند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۲: ۲۱۷). در این چارچوب، تاریخ نه به عنوان زمینه‌ای ایستا، بلکه به مثابه نیرویی پویا فهمیده میشود که هم در متن بازنمایی مییابد و هم توسط متن بازتولید میگردد. این دیدگاه روش‌شناختی پیامدهای مهمی برای نقد ادبی در پی دارد: نخست آن که خواننده را قادر میسازد تا با بررسی متغیرهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوره تولید اثر، لایه‌های پنهان معنا را کشف کند؛ و دوم آن که مرزهای قراردادی میان ادبیات و دیگر گفتمانهای اجتماعی را درهم می‌شکند. به بیانی دقیق‌تر، تاریخگرایی نوین ما را به خوانش متون در بستری وسیع‌تر فرامیخواند، بستری که هر اثر ادبی را هم بازتاب‌دهنده شرایط تولیدش میداند و هم عاملی فعال در شکل‌دهی به آن شرایط.

بر این مبنا، در این پژوهش برآنیم تا کنشگری گفتمانی سروده‌های محمد تقی بهار را از رهگذر کاربری «تاریخگرایی نوین» واکاوی کنیم. هدف نهایی پژوهش، تبیین ظرفیت شعر بهار به مثابه انرژی فرهنگی فعال است که نه تنها بازتابنده گفتمانهای عصر مشروطه، بلکه کنشگری پیشرو در بازتعریف یا تقابل با آنهاست. بدین منظور، سازوکارهای تعامل فعال شعر بهار با گفتمانهای مسلط و حاشیه‌ای عصر مشروطه را در چارچوب مناسبات قدرت تحلیل خواهیم کرد و در پی پاسخ به پرسشهای زیر هستیم:

۱. کنشگری گفتمانی محمد تقی بهار چگونه در سروده‌هایش، هم بازتاب شرایط تاریخی است و هم در شکل‌دهی به آن تأثیر میگذارد؟

۲. شاعر از چه راهبردهایی برای خلق گفتمانهای بدیل، تقویت عاملیت اجتماعی یا مقاومت در برابر ساختارهای قدرت بهره برده است؟

۳. این سروده‌ها چه روابط بینامتنی با گفتمانهای سیاسی-فرهنگی دوره مشروطه برقرار میسازند؟

برای دستیابی به این اهداف، چارچوب تحلیلی پژوهش بر سه مؤلفه عملیاتی زیر استوار شده است:

مؤلفه اول: ردیابی تبادلات گفتمانی

مؤلفه دوم: کالبدشکافی تقابل درون‌متنی

مؤلفه سوم: احیای روایت‌های مغفول

اتکا به این چارچوب سه‌گانه، امکان ارائه تحلیلی عینی و کاربردی را فراهم می‌آورد که نه تنها برای درک شعر بهار، بلکه به عنوان الگویی برای مطالعه سایر متون ادبی-تاریخی با رویکرد تاریخگرایی نوین قابلیت بهره‌برداری دارد.

بیان مسئله

اگرچه جایگاه محمدتقی بهار به عنوان شاعر عصر مشروطه به طور گسترده‌ای شناخته شده است، اما سازوکارهای دقیق تعامل گفتمانی اشعار او با بافت تاریخی در حال تکوین مشروطه هنوز به صورت نظام‌مند واکاوی نشده است. پژوهش‌های موجود عمدتاً به یکی از دو رویکرد افراطی گرایش دارند: یا به تحلیل صرفاً متنی از اشعار بسنده می‌کنند، یا با تمرکز انحصاری بر زمینه‌های تاریخی، شعر را به بازتابی منفعل از رویدادها تقلیل می‌دهند.

مسئله اصلی این پژوهش فقدان تحلیلی است که بتواند نشان دهد چگونه سروده‌های بهار خود به عنوان «کنشگری گفتمانی» فعال، در شکل‌دهی، مقاومت و بازتعریف گفتمانهای عصر مشروطه مشارکت داشته است. پرسش بنیادی این است: شعر بهار نه به مثابه آیین‌های منفعل، بلکه به عنوان عاملی فعال در میدان گفتمانی مشروطه، چگونه در نبرد برای معناسازی و تولید گفتمانهای بدیل مشارکت داشته است؟

این شکاف پژوهشی زمانی آشکارتر می‌شود که به تناقضات درونی دیوان بهار توجه کنیم؛ برای نمونه، هم‌زمانی حمایت از مدرنیزاسیون با حفظ برخی انگاره‌های سنتی که در مسئله زنان مشهود است. توضیح این تناقضها مستلزم چارچوبی تحلیلی است که بتواند پیچیدگی رابطه دیالکتیکی متن و تاریخ را تبیین کند.

ضرورت و اهمیت پژوهش

محمدتقی بهار، چهره‌ای چندوجهی در عرصه ادب، سیاست و پژوهش بود که در یکی از حساسترین برهه‌های تاریخ ایران — هم‌زمان با نهضت مشروطه و تلاش برای استقرار نظم سیاسی نوین — ظهور کرد. اگرچه کنشگری مستمر او در عرصه مطبوعات و تجربه نمایندگی مجلس و عهده‌داری وزارت فرهنگ، به خودی خود موضوعی درخور بررسی موشکافانه است، اما از آنجا که جوهر اندیشه و عمل سیاسی او در کانون شعرش تجلی یافته، واکاوی این سروده‌ها در بستر تاریخی خود — با تأمل بر دلالت‌های صریح و تلویحی آن — کلید گشایشی نوین به جهان فکری و هنری او خواهد بود.

بازخوانی سروده‌های بهار بر اساس چارچوب نظری تاریخگرایی نوین، که راهبردی میانی در برابر دوگانه نقد درون‌متنی و تاریخگرایی سنتی ارائه می‌دهد، از دو جهت حائز اهمیت است: نخست آن‌که با تمرکز بر شبکه درهم‌تنیده گفتمانهای موجود در متن و زمینه تاریخی، امکان درک پیچیدگیهای جهان فکری بهار را فراهم می‌آورد؛ و دوم آن‌که با ارائه الگویی تحلیلی، راه را برای مطالعات مشابه بر سایر متون ادبی-تاریخی می‌گشاید.

پیشینه تحقیق

میلانی (۱۳۸۷) در کتاب *تجدد و تجدیدستیزی در ایران* برای نخستین بار تاریخگرایی نوین را به خوانندگان ایرانی معرفی کرد. او در این اثر، با پیروی از این رویکرد، ادبیات را در پیوندی پویا با مسأله زمان قرار می‌دهد و میکوشد نمونه‌هایی از آثار ادبی فارسی را در تلاقی تحولات سیاسی، ادبی، سبکی، فکری، زبان‌شناختی و فنی زمان خود تحلیل کند. صهبا (۱۳۹۰) در کتاب *تاریخ بیهقی* در *بوته نقد جدید*، به نقد و بررسی تاریخ بیهقی براساس رهیافت تاریخگرایی نوین پرداخته است و بر همین بنیاد تنشهای ناشی از تقابل قدرت مشروع و نامشروع و هژمونی نظام طبقاتی عصر غزنوی را واکاوی می‌کند. فاطمه محمودی تازه‌کند (۱۳۹۱) در مقاله «گفتمان، قدرت و زبان در

قصه‌های صمد بهرنگی از دیدگاه تاریخگرایی نوین»، با بررسی گفتمان قدرت و زبان در داستانهای بهرنگی، نشان میدهد که گفتمانهای چندگانه در این آثار، متأثر از گفتمانهای انقلابی، سیاسی، ادبی و فرهنگی عصر بهرنگی است و رابطه متقابل زبان و قدرت را در آن قصه‌های کودکانه تبیین میکند. صهبا (۱۳۹۲) در کتاب *کارکرد/بهام* در *فرایند خوانش متن*، به کارکرد ابهام در متنهای نوشتنی و کمرنگ کردن سایه راوی، نگاهی فراتاریخی دارد. فیاضی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس به سمت قطب شمالی با رویکرد تاریخگرایی نوین»، کوشیده است نشان دهد که رمانی متعلق به سال ۱۸۶۰ میلادی چگونه در قالب گفتمان حاکم زمان خود جای میگیرد و با چه تمهیدی از متن اثر فراتر رفته، لایه‌های پنهان قدرت را بازمینمایاند. پاینده (۱۳۹۸) در *درسنامه میان‌رشته‌ای خودش* با عنوان *نظریه و نقد ادبی*، اهم اصول و مفروضات بنیادین تاریخگرایی نوین را معرفی کرده و بر همان اساس خوانش تاریخگرایانه‌ای از رمان سووشون سیمین دانشور به دست داده است. پریا زواره‌یان و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «نامه‌های محمد غزالی از منظر تاریخگرایی نوین»، تصویری از گفتمانهای نهفته و سرکوب‌شده‌ای که در لایه‌های زیرین گفتمان ظاهری نامه‌های غزالی پنهان شده است، به دست میدهند. ابوالفضل محبی و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «گفتمان کاوی داستان فریدون و ضحاک بر پایه تاریخگرایی نوین» همین رویکرد را در تبیین یکی از داستانهای شاهنامه پی گرفته و کشمکش میان گفتمان ایرانی و گفتمان انیرانی را که سرانجام به غلبه گفتمان ایرانی می‌انجامد، بازنمایی میکنند.

افزون بر پژوهشهای پیش‌گفته که عمدتاً به کاربست تاریخگرایی نوین در متونی غیر از آثار بهار پرداخته‌اند، شماری از مطالعات نیز مستقیماً به تحلیل سروده‌های ملک‌الشعرا اختصاص یافته است. برای نمونه، فانی‌اسکی (۱۳۹۶) در مقاله «نگاهی جامعه‌شناختی به شعر ملک‌الشعرا بهار بر اساس نظریه لوسین گلدمن» به بررسی نمودهای اجتماعی و تأثیر جامعه بر اشعار بهار پرداخته است. ملکی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم قدرت فوکو در اشعار «کوه سفید شلی» و «دماوندیه» بهار» به تحلیل گفتمان قدرت در اشعار بهار پرداخته است. رحمانی‌فام (۱۴۰۳) در مقاله «گفتمان‌شناسی تصانیف ملک‌الشعرا بهار» با کاربست تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی تصانیف ملی-میهنی بهار و نقش روشنگرانه آن در نهضت مشروطه پرداخته است. با این حال، پژوهشی که به طور اخص به واکاوی سروده‌های بهار از منظر تاریخگرایی نوین و با تمرکز بر کنشگری متقابل متن و تاریخ پرداخته باشد، مشاهده نشد.

تحلیل کنشگری گفتمانی سروده‌های محمد تقی بهار

تحلیل نظم گفتمانی در دیوان بهار

بهار به عنوان شاعر مشروطه، در سروده‌های خود به‌طور نظام‌مند با دو کلان‌گفتمان «آزادی‌خواهی» و «میهن‌پرستی» به مثابه کنشگر گفتمانی تعامل فعال برقرار میکند. شیوه بیانی متمایز و پیوند عمیق این گفتمانها با طیف وسیعی از رویدادهای عصر مشروطه، موقعیت او را در مقایسه با هم‌عصرانش برجسته می‌سازد. چندگانگی مواضع گفتمانی در آثار بهار و تعهد اجتماعی او، وی را به عاملی پیشرو در عرصه کنشگری سیاسی-اجتماعی دوران مشروطه تبدیل کرده است.

موقعیت تاریخی بهار در قلب تحولات اجتماعی عصر مشروطه، او را هم به‌عنوان فعال سیاسی و هم شاعر-متفکری آگاه درگیر فرایندهای بازتولید قدرت میکند. این دوگانگی نقش، به وضوح در دیوان اشعارش بازتاب کنشگرانه

یافته است. اگرچه این آثار متأثر از گفتمانهای مسلط دوره هستند، اما خود با ایفای نقشی پویا در شکل‌دهی و بازتولید گفتمانهای جدید کنشگری میکنند (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۷۸).

بر اساس رویکرد تاریخگرایی نوین، کشف «دنیای اجتماعی متن» (نک، برسلر، ۱۳۹۳: ۲۵۲) مستلزم تحلیل ساختار گفتمانی آثار و شناسایی سازوکارهای کنشگری آنهاست. فوکو با تأکید بر تاریخی بودن گفتمانها معتقد است هر دوره پارادایمهای گفتمانی خاص خود را تولید میکند (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۳۱). این دیدگاه ابزار تحلیلی مناسبی برای واکاوی کنشگری گفتمانهای مقاومت و بدیل در دیوان بهار فراهم می‌آورد.

این خوانش از شعر بهار به مثابه کنشگری فعال، با یافته‌های حوزه‌های میان‌رشته‌ای مانند زبان‌شناسی شناختی نیز همسویی دارد. به عنوان نمونه، پژوهشی که با رویکرد شناختی به تحلیل مجاز در اشعار بهار پرداخته، به این نتیجه رسیده است که «مجاز وسیله‌ای بسیار مناسب است تا گوینده دیدگاه خاص خود را برای تحت تأثیر قرار دادن دیدگاه‌های دیگران بیان کند» (صادقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۱). این گزاره نشان میدهد که حتی صور خیال در سطح خرد، مانند مجاز، میتوانند عرصه کنش گفتمانی باشند.

پژوهش حاضر، در ادامه چنین دریافتی، با تکیه بر چارچوب تاریخگرایی نوین، میکوشد نشان دهد این کنشگری زبانی چگونه در تعاملی پویا با بافت تاریخی عصر مشروطه، به عاملی اثرگذار در نبرد برای معناسازی و شکل‌دهی به گفتمانهای مسلط بدل میشود.

در ادامه، با ترسیم شبکه‌ای از گفتمانهای موجود در سروده‌های بهار، به تحلیل کنشگری چندوجهی و تأثیر متقابل آنها در شکل‌دهی به آگاهی اجتماعی دوران مشروطه خواهیم پرداخت. این تحلیل نقش فعالانه شعر بهار در بازتولید گفتمانهای قدرت را به مثابه انرژی فرهنگی ارائه خواهد داد.

گفتمان تحول‌خواهی زنان و حجاب

مشروطه، فراتر از یک برهه تاریخی، جغرافیایی گفتمانی بود که در آن نگرشهای متعارض به هم میرسیدند. حتی ترکیبات کهن وطن، دولت، ملت، ملی، آزادی و حریت، مساوات، عدالت، مجلس، قانون، حقوق، وکیل و ده‌ها کلمه دیگر کم‌کم از معانی و مفاهیمی که در گذشته داشتند فاصله میگرفتند و به مفاهیم و معانی تازه‌ای به کار میرفتند که آن معانی و مفاهیم در گذشته زبان و فرهنگ ما سابقه نداشت (آجودانی، ۱۳۸۲: ۷). در این میان، گفتمان «زن» و «حقوق نسوان» از برجسته‌ترین عرصه‌های این تحول مفهومی بود. بهار در سروده‌هایش، این تنش گفتمانی را به روشنی باز میتاباند؛ چنانکه گاه در تقابل با ایده‌های نوین زمانه می‌ایستد، گاه آنها را بسط میدهد و گاه به ستیز با سنت برمیکسزد. این موضع متغیر و چندوجهی، به‌ویژه در نگاه او به «مقوله زن» و «جایگاه و نقش اجتماعی او» آشکار میشود.

شعر بهار، آیین تمام‌نمای همین کشمکشها و گذارهاست و نوسان فکری او درباره جایگاه زن را میتوان در بستر فروپاشی نظم قدیم و تلاش زنان برای رهایی از سیطره روابط قدرت پدرسالارانه و یافتن نقش اجتماعی تازه فهمید. او در این بستر دگرگون‌شونده، با چالشهای فکری عمیقی روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که از یک سو، وامدار تفکرات سنتی جامعه در مورد زنان بود و از گفتمانهای مسلط حاکم بر جهان سنت — که بر مبانی دینی و اجتماعی خاصی استوار بودند — حمایت میکرد. برای نمونه، در قصیده «زن شعر خداست» میسراید:

خانم آنست که جانانه و دلبر باشد	خانم آنست که باب دل شوهر باشد
بهتر است از زن مه‌طلعت همسر آزار	زن زشتی که جگر گوشه همسر باشد

زن شیرین به مذاق دل ارباب کمال
گر چه قند است نباید که مکرر باشد...
(بهار، ۱۳۹۰: ۳۵۴)

در این ابیات، بهار بازوی شعری گفتمان سنتی در تثبیت هنجارهای جنسیتی میشود. تصویر «زن ایده‌آل» در این اشعار، زنی است که وجود خود را تماماً در خدمت انتظارات مردانه (شوهر، ارباب کمال) تعریف میکند. این بازنمایی، بازتولید گفتمان مسلط عصر مشروطه در زمینه نقش زن به مثابه موجودی خانگی و تابع است.

با این حال، در تقابلی گفتمانی، بهار در اشعار دیگر هم‌زمان با پیشروترین جریانهای فکری دوران خود، به نقد حجاب اجباری و پوشش سنتی زنان میپردازد و گفتمان نوینی از زن مدرن را صورتبندی میکند. برای مثال:

یک روز داشتند زنان چادر سیاه
امروز آنچه روی نهان کرده چادر است
یک روز رخت و ریخت بد و بی‌قواره بود
امروز رخت و ریخت نظیف و موقر است
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۳۶)

این دوگانگی به ظاهر متناقض، بازتاب مبارزه گفتمان سنتی و مدرن در عصر مشروطه است که بهار را از نخستین شاعران معرفی کننده گفتمان مدرن زنانگی در شعر فارسی میسازد. با این حال، این موضع متزلزل میان احترام به سنت و حمایت از تحول‌خواهی — در شعر «ای زن» به اوج میرسد:

بزرگا شهریار! کامر فرمود
کز این بیغوله بیرون آیی ای زن...
سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر
که در این دوره والایی ای زن
حجاب شرم و عفت بیشتر کن
کنون کآزاد، ره‌پیمایی ای زن
به کار علم و عفت کوش امروز
که مام مردم فردایی ای زن
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۰۳)

در این‌جا شاهد کنشگری متنی آگاهانه در میدان نیروهای تاریخی هستیم: شعر از سویی با فراخوان خروج از «بیغوله» (استعاره از انزوا و محرومیت آموزشی) گفتمان سنتی را به چالش میکشد، و از سوی دیگر با تأکید بر «حجاب شرم و عفت» به بازتولید بخشی از همان گفتمان مسلط میپردازد. این تعامل دیالکتیکی، متن را به صحنه مبارزه برای معناسازی تبدیل میکند.

این موقعیت بیناگفتمانی به سروده‌های بهار عمق و اهمیت ویژه‌ای بخشیده است، زیرا کشمکش گفتمانی و تنش میان عناصر سنتی و مدرن در شعر او، بازتاب تضادهای ژرف اجتماعی و فرهنگی عصر گذار مشروطه است. این تنشها در نهایت به تقویت گفتمان نوین زنان (خارج از چارچوب گفتمان مسلط پدرسالار) و نقد سازوکارهای توزیع قدرت در نهادهای دینی و سیاسی حامی پدرسالاری انجامید.

بدین ترتیب، اشعار بهار، فقط آینه‌ای برای بازتاب تضادهای گفتمانی عصر مشروطه نیستند، بلکه همچون کنشگری تاریخی، در میدان بازتعریف روابط قدرت نقش‌آفرینی میکند: این سروده‌ها از دل تناقضهای درونی گفتمان مسلط، روزنه‌هایی به سوی نفوذ و گسترش گفتمان نوین زنانگی می‌گشاید و راه را برای تغییرات اساسی در نگرشها و ساختارهای اجتماعی هموار می‌سازد.

گفتمان ملی‌گرایی و مقاومت

انقلاب مشروطه نقطه‌عطفی در بازتعریف گفتمان ملی‌گرایی ایرانی در تقابل دوگانه استبداد داخلی و استعمار خارجی بود. محمد تقی بهار، در مقام «شاعر-کنشگر»، با بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیتهای گفتمانی شعر، این مفاهیم را در سطوح مختلف بازنمایی و تقویت کرد. موضع پیچیده بهار، به‌عنوان مشروطه‌خواهی دموکرات و مدافع

حکومت مرکزی مقتدر، موجب مخالفت او با جنبشهای منطقه‌ای (مانند نهضت جنگل، خیابانی و پسیان) به دلیل بیم از تجزیه‌طلبی یا تضعیف مرکزیت شد (نک، آجودانی، ۱۳۸۲: ۴۴۲-۴۴۱). این پیچیدگی، تناقضات درونی گفتمان ملی‌گرایی مشروطه را نیز در شعر او باز میتاباند. کنشگری گفتمانی بهار، عمدتاً در چند محور اصلی تجلی یافته است:

الف. نقد نظام استعماری و سیاستهای تقسیم ایران

بهار در شعر «خطاب به نسیم سحری»، با اشاره به «سیر ادوارد گری» به‌عنوان نماد سیاست استعماری انگلیس، گفتمان مقاومت ضد استعماری را در قالب روایتی هشداردهنده صورت‌بندی میکند. کلان‌استعاره «نسیم» به مثابه پیام‌رسان آگاهی‌بخش، ابزار شاعر برای افشای روابط قدرت و پیامدهای ویرانگر توافقه‌های استعماری است. محتوای گفتمانی شعر، فراتر از نقد یک شخصیت، به سیستم استعمار و منطق حاکم بر تقسیم ایران حمله می‌برد. بهار با برشمردن عواقب پیمانهای چون قرارداد ۱۹۰۷ (پیمانی که میان امپراتوری روسیه و امپراتوری بریتانیا در منطقه سن پترزبورگ درباره ایران، افغانستان و تبت امضا شد)، استدلال میکند که سیاستهای قدرتهای بزرگ نه تنها ایران، بلکه همسایگانش را نیز به نابودی میکشاند:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری	سخن از من بر گو به سر ادوارد گری
تو بدین دانش افسوس که چون بی‌خردان	کردی آن‌کار که جز افسون ازوی نبری
سدّ بس معتبری ایران بُد بر ره هند	وه که برداشته شد سد بدان معتبری
باد نفرین به لجاجت که لجاجت برداشت	پرده ازکار و فروبست رخ پره‌نری
نام نیکو به ازین چیست که گویند به دهر	هند و ایران شده ویران ز سر ادوارد گری

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

شعر با طنینی تراژیک، استعمار را نه تقدیر تاریخی، بلکه نتیجه «لجاجت» و «غرض» سیاستمدارانی میداند که منافع ژئوپلیتیک را بر سرنوشت ملتها ترجیح داده‌اند.

ب. تقابل گفتمانی با استبداد داخلی و پروژه‌های قدرت‌طلبانه

اشعار بهار علیه تلاشهای رضاخان (سردار سپه) برای تأسیس جمهوری (۱۳۰۲-۱۳۰۳ ش)، نمونه‌ای بارز از کنشگری متنی در برابر گفتمان مسلط در حال شکل‌گیری است. این اشعار، پروژه جمهوری سردار سپه را نه حرکتی اصلاح‌طلبانه، بلکه نمایشی استعماری و ابزاری برای استحکام قدرت فردی و سرکوب دستاوردهای مشروطه معرفی میکنند (روشن‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۵۷). گفتمان شعر، با صراحت و طنز تلخ، ماهیت این جمهوری‌خواهی را افشا میکند:

جمهوری سردار سپه مایه ننگ است	این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است
بی‌علمی و آوازه جمهوری ایران	این حرف در این مملکت امروز جفنگ است
آزادی و مشروطیت افتاده به زحمت	این گوهر پر شعشه در کام نهنگ است
در پرده جمهوری کوبد در شاهی	ما بی‌خبر و دشمن طماع ز رنگ است
افسانه جمهوری ما ملت کودک	عیناً مثل ملعبه شهر فرنگ است

(بهار، ۱۳۹۰: ۲۰۷)

این تقابل گفتمانی، با برجسته‌سازی انگیزه‌های قدرت‌طلبانه و غارتگرانه، گفتمان مسلط در حال تکوین را به مثابه استمرار استبداد و خیانت به آرمانهای ملی برملا می‌سازد.

پ. بر ساخت گفتمان مقاومت جمعی و پروژه نجات ملی

بهار در اشعاری چون قصیده «لزنیه» با درون‌مایه وطنی، مقاومت در برابر انحطاط سیاسی و فرهنگی را نه به‌مثابه کنشی فردی، بلکه ضرورتی جمعی و ملی برای پالایش هویت و احیای استقلال کشور صورت‌بندی میکند. استعاره‌های نیرومندی چون «چشمه آلوده» نیاز به تصفیه سرچشمه‌های حیات ملی از عناصر فساد و استبداد را نمایان می‌سازد. گفتمان شعر، بر نقش محوری «مردان دلیر»، «فرقه مصلح» و نهادهای مشروطه‌خواه (به‌ویژه مجلس شورای ملی) و حاکمیت قانون در این پروژه نجات‌بخش تأکید می‌ورزد:

کو مرد دلیری که به بازوی توانا
بزداید از این چشمه، گل و لای و لجن را؟
جز فرقه مصلح نکند دفع مفاسد
آن فرقه که آزرمت ندارد تو و من را
بی‌نیروی قانون نرود کاری از پیش
جز بر سر آهن نتوان برد ترن را
امروز امید همه زی مجلس شور است
سر باید کآسوده نگه دارد تن را
جز مجلس ملی نزند بیخ ستبداد
افریشتگان قهر کنند اهریمن را
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۹۸)

این گفتمان، مقاومت را فراتر از نقد حاکمان، به پروژه‌ای ملی برای بازسازی هویت و حاکمیت ارتقا می‌دهد.

ت. واکاوی تناقضات گفتمانی: تعامل نهادی و استقلال انتقادی

تحلیل سروده‌های محمد تقی بهار از منظر تاریخگرایی نوین، ما را با تناقضات بنیادین گفتمانی در موقعیت روشنفکر عصر مشروطه مواجه می‌سازد. بهار در مقام شاعر-سیاستمدار، در میدان نیروهای متعارض تاریخی عمل می‌کرد. تعاملات دوره‌ای او با ساختار قدرت - اعم از نمایندگی مجلس (هرچند در صف اقلیت) یا پذیرش مناصبی چون وزارت فرهنگ در کابینه قوام - در تقابلی پارادوکسیکال با گفتمان انتقادی شعرش قرار می‌گیرد. این تناقض ظاهری، بر اساس نظریه فوکو درباره «مقاومت در دل قدرت» (نک، دریفوس، ۱۳۹۴: ۳۵۳)، نه ضعف که استراتژی هوشمندانه روشنفکران در نظامهای استبدادی است.

شاهد گفتمانی این امر، کاربرد استعاره‌های نیرومندی چون «چوپان» (نماد حاکمیت استبدادی) و «گله» (تمثیل ملت منفعل) در اشعاری است که همزمان با فعالیتهای سیاسی رسمی بهار سروده شده‌اند. به ویژه در ترکیب‌بند «ترانه ملی» که در دوره نمایندگی مجلس پنجم (۱۳۰۴) سروده شد:

گر از ستم سپهرکین توز
یک چند بهار ما خزان شد
وز کید مصاحب بدآموز
چوپان بر گله سر گران شد
خونهای شریف پاک هر روز
بر خاک منازعت روان شد
وان قصه زشت حیرت‌اندوز
سرمایه عبرت جهان شد
امروز به فرّ بخت فیروز
دل‌های فسرده شادمان شد
از فرّ مجاهدان بهروز
آن را که دل تو خواست آن شد
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

در این بافت:

۱. استعاره چوپان-گله با آشکارسازی سوءاستفاده سیستماتیک از گفتمان سرپرستی، نشان می‌دهد چگونه حاکمیتها با تظاهر به دلسوزی پدران، به سرکوب ساختاری دست می‌زنند.

۲. تصویر «خونهای شریف پاک» با ارجاع به واقعیتهای تاریخی چون سرکوب مشروطه‌خواهان، شعر را به سندی برای بازخوانی انتقادی روایتهای مسلط تبدیل میکند.

این تقابل گفتمانی، پارادوکس ذاتی موقعیت کنشگر روشنفکر را عینیت میبخشد: مبارزه همزمان با استعمار خارجی و استبداد داخلی در شرایطی که هرج و مرج (Anomie) و فروپاشی نظم مرکزی به مثابه تهدیدی واقعی، امکان هرگونه ائتلاف یا موضع‌گیری بی‌کم‌وکاست را ناممکن میسازد. شعر بهار در این میانه، حوزه مقاومت نمادینی می‌آفریند که تعاملات نهادی شاعر را تحت‌الشعاع انتقاد رادیکال آن قرار میدهد.

ث. شعر به مثابه عرصه نبرد گفتمانها و کنش تاریخی

بهار با تبدیل شعر به میدانی برای تقابل روایت مسلط قدرت و روایت حاشیه‌ای مقاومت، گفتمان مخالفت را از سطح فردی به ساختاری جمعی ارتقا داد. شعر او، با ترسیم امکانهای تاریخی بدیل (Alternative) در برابر استبداد و استعمار، صدای سوژه تاریخی مغلوب (ملت) را جاودانه کرد. شعر زیر، چکیده‌ای از این کنشگری گفتمانی است که بر استقلال ملی، حق حاکمیت مردم و نفی ذلت‌پذیری تأکید دارد و خود به نیرویی تاریخی در خدمت بازتعریف هویت و آرمانها بدل میشود:

آن را که نگون است	رایتش	من	هیچ	نخواهم	حمایتش
و آن دیو که این کار خواسته است		دیوانه		بخوانند،	ملتش
این کشور تحت‌الحمایه نیست		هم	نیز	برنجد	صحبتش...
بی‌رأی شه و رأی مجلسین		ملت		نشناسد	به
بی‌جنگ بخواد جهان گرفت؟		صعبا		و	غریبا
زودا و قریبا که در رسد		خائن		به	سزای
					خیانتش

(بهار، ۱۳۹۰: ۲۴۴)

این کنشگری گفتمانی بهار، با بازنمایی انتقادی قدرت و صورت‌بندی مقاومت جمعی، تجلی عرفی‌شدن تفکر سیاسی است که میلانی آن را «جوهر تجدد» میدانند و از منظر تاریخگرایی نوین، نمونه‌ای روشن از تأثیر متقابل متن و بافت تاریخی به شمار میرود (نک، میلانی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

گفتمان جمهوری و سلطنت

تصویب ماده واحده خلع قاجاریه در نهم آبان ۱۳۰۴، که مقدمات تأسیس سلسله پهلوی را فراهم آورد، تنها یک تصمیم سیاسی صرف نبود، بلکه از حیث تاریخی تجلیگاه برخورد دو گفتمان متعارض «جمهوری‌خواهی» و «سلطنت» در تاریخ اندیشه سیاسی ایران محسوب میشود. این رویداد، که در تداوم منطقی گذار از گفتمان «سلطنت مطلقه» به «سلطنت مشروطه» قرار داشت، خود محصول بازاندیشی بنیادینی بود که در سپهر گفتمانی سنت روی داده بود. در این سپهر، سلطنت بیش از آنکه نهادی اجتماعی تلقی گردد، متغیری شخصی پنداشته میشد و مردم، نیکی و عدالت را نه از مجرای مکانیسمهای نهادی، که از فضیلت اخلاقی شخص پادشاه انتظار داشتند (رضاقلی، ۱۳۷۰: ۱۸۳-۱۸۴). ظهور گفتمان مشروطه، در واقع پاسخی به همین نیاز برای تضمین حقوق از طریق سازوکارهای اجتماعی بود.

در این بستر تاریخی، موضع بهار به عنوان کنشگری گفتمانی، نمونه‌ای شایان توجه از پیچیدگیهای این گذار را به نمایش میگذارد. اگرچه او در نهایت از گفتمان سلطنت مشروطه جانبداری کرد، اما این موضع‌گیری بیش از هر چیز ریشه در مخالفت او با شخص رضاخان سردار سپه و هراس از تمرکز قدرت فزاینده وی داشت. تحلیل این تقابل از منظر تاریخگرایی نو، با این پیش‌فرض که «در هر شکل ادبی و هر ساخت زبانی، نوعی ساخت سیاسی مستتر است» (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)، شعر بهار را نه بیان‌کننده‌ای صرفاً ادبی، که عرصه‌ای برای کنشگری گفتمانی در تقابل با ساختارهای قدرت معرفی میکند. بهار در فضای ملتهب و پرمخاطره سال ۱۳۰۳، با بهره‌گیری از شگردی ادبی، راهبردی دوگانه در پیش گرفت: او یک «مسمط موشح» سرود که در ظاهر و از زبان روزنامه‌ای جمهوری خواه (ناهید)، جمهوری سردار سپه را میستود و بیت:

جمهوری ایران چو بود عزت احرار سردار سپه مایه حیثیت احرار
(بهار، ۱۳۹۰: ۳۰۶)

در همین لایه ظاهری جای میگیرد اما ساختار این شعر به گونه‌ای بود که با «تجزیه و ترکیب» بیت‌های آن، غزلی کاملاً متفاوت و مخالف استخراج میشد که بیت «جمهوری سردار سپه مایه ننگ است / این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است» پیام نهایی و واقعی آن بود. این مکانیسم هوشمندانه، پیام اصلی شاعر یعنی نفی جمهوری مورد نظر سردار سپه را چنان رمزگذاری میکرد که تنها برای «خواننده هوشمند» قابل دریافت بود و از دید سانسور در امان میماند. این تاکتیک، نمونه کاملی از مقاومت گفتمانی است که با بازی در دل زبان گفتمان مسلط و انحراف معنا از درون آن صورت میبندد.

این کشمکش گفتمانی، فراتر از مسئله جمهوری و سلطنت، گفتمانهای دیگری چون اندیشه‌های چپ و ناسیونالیسم را نیز دربر میگیرد. یکی از برجسته‌ترین نمودهای سیاسی اندیشه بهار در دوره دوم شاعری او، که با آزادی خواهی و وطن پرستی مشخص میشود، همانا موضع شاه و شاهزاده‌ستیزی است. تمایلات مشروطه‌خواهانه و دگرگونیهای ایدئولوژیک در دیوان او به وضوح دیده میشود (مجرد، ۱۴۰۰: ۲۱۵). بیزاری از تاریخ شاهنشاهی چند هزارساله‌ای که پیامد اصلی آن استبداد و دیکتاتوری بوده، در اشعار بدون سانسور بهار به طور کامل مشهود است. با این حال، واکاوی این طیف گفتمانی، مستلزم توجه به تأثیر سایه سنگین قدرت بر خود متن و تاریخ انتشار آن است.

سازه‌های کنشگری گفتمانی در غزل بهار

غزلیات بهار اگرچه از نظر تعداد محدودند (کمی بیش از ۸۵۰ بیت)، اما از منظری گفتمانی حائز اهمیت ویژه‌ای هستند. این غزلها با حفظ ساختار کلاسیک قالب، محتوایی مدرن از مفاهیم سیاسی عصر مشروطه را حمل میکنند؛ مفاهیمی مانند ناسیونالیسم، پارلمانتاریسم و دموکراسی که در تقابل با گفتمان استبدادی «در قدرت» قرار میگرفتند. رویکرد تاریخگرایی نوین با تمرکز بر تعامل متن و بافت تاریخی، امکان خوانشی تازه از این غزلیات را فراهم می‌آورد.

فضای غزلیات بهار، حتی در عاشقانه‌ترین نمونه‌ها، صحنه تقابل گفتمان مقاومت با گفتمان مسلط است. نمونه‌ای بارز از کنشگری گفتمانی بهار را میتوان در کاربرد استعاره‌های چندلایه مشاهده کرد که هم‌زمان بر سطوح فردی و جمعی دلالت دارند. برای نمونه، در حبسیه مشهور او با مطلع:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنی / قفسم برده به باغی و دلم شاد کنی
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۳۶)

استعاره «قفس» هم به اسارت فردی اشاره دارد و هم به فضای سرکوب دوره رضاشاه. این دوگانگی معنایی، ویژگی متمایز غزل سیاسی بهار است که در آن زبان عاشقانه به ابزاری برای بیان گفتمان مقاومت بدل می‌شود. این شیوه دوپهلوسازی معنایی که زبان غزل کلاسیک را به رسانه‌ای برای مقاومت گفتمانی تبدیل می‌کند، در تقابلهای جغرافیایی غزل دیگر او نیز تکرار شده است:

ملک جهان چون «سوییس» باغ ندارد	لاله باغ سوییس داغ ندارد
جز دل ایرانیان خسته درین ملک	یک دل غمگین کسی سراغ ندارد
یک دل افسرده در تمام «ژنو» نیست	یک گل پژمرده هیچ باغ ندارد
شهر و ده اینجاست غرق نور ولیکن	مرکز ایران به شب چراغ ندارد
از غم ایران دلم گرفته به نوعی	کز پی درمان خود فراغ ندارد
جای غزل گفتن بهار همینجاست	حیف که مسکین ملک دماغ ندارد

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۳۹)

در این جا تقابل تصویری «سوییس» به عنوان نماد توسعه و «ایران» به عنوان فضای ویرانی، کنش گفتمانی روشنی در برابر روایت رسمی حاکم به شمار می‌آید. این سطح از پیچیدگی گفتمانی، غزل او را از بیان صرفاً احساسی فراتر برده و به عرصه کنش سیاسی-اجتماعی وارد می‌کند و همینهاست که به قول نظریه‌پرداز فرانسوی، رولان بارت، بهار را در جایگاه «کاتب» گفتمانهای زمانه خود مستقر می‌کند (نک، پاینده، ۱۳۹۸: ۴۰۳). این وضعیت به او این امکان را می‌دهد که در موقعیت یک سوژه، گفتمانهایی را بازنمایی کند که چارچوبهای تفکر زمانه را دگرگون سازد.

کنشگری بینامتنی بهار در میدان تاریخگرایی نوین

شعر در دوران مشروطه با حضوری بی‌سابقه و اثرگذار، در کانون منازعات اجتماعی-سیاسی قرار گرفت. همان‌گونه که رضا براهنی اشاره می‌کند، این شعر «هم در ادامه تاریخ بود و هم تغییردهنده جهت تاریخ» (نک، براهنی، ۱۳۵۱: ۲۹). این تحول بنیادین گفتمانی را میتوان در شبکه پیچیده روابط بینامتنی سروده‌های ملک‌الشعرا بهار با دیگر سخنوران عصر مشروطه - از فرخی یزدی و میرزاده عشقی تا عارف قزوینی و نسیم شمال - به روشنی ردیابی کرد.

نمونه بارز این گفتگوی ادبی هدفمند را در بازآفرینی مضامین کلاسیک با رویکردی نو می‌بینیم. هنگامی که فرخی یزدی عشق اساطیری فرهاد را به نمادی برای مبارزه طبقاتی تبدیل می‌کند:

در عشق اگر فقر و غنا نیست موثر / پس قسمت فرهاد چرا کوه‌کنی بود؟
(فرخی یزدی، ۱۳۶۰: ۱۴۵)

بهار نیز با شگردی خلاقانه و طنزآمیز، اسطوره لیلی و مجنون را از حوزه عشق فردی فراتر می‌برد و آن را به تیغی برآن برای افشای انفعال سیاسی-اجتماعی بدل می‌کند. او در این بیت، جامعه زمانه را که در اوج اسارت «لیلی وطن» به دست بیگانه، با بی‌خردی «لمیده» و غرق سخن‌پردازیهای پوچ عاشقانه است، در محکمه هجو محاکمه می‌کند؛ هجویی که فریادی است علیه فراموشی درد جمعی و غفلت از تاریخ:

جمله مجنونند و لب‌لای وطن در دست غیر هی لمیده صحبت از لیلی و مجنون میکنند
(بهار، ۱۳۹۰: ۳۴)

این دگردیسی خلاقانه در شعر شاعران مشروطه «دایر بر نگرشی است که در سرتاسر ادبیات هزارساله پیشین صبغه و سابقه‌ای ندارد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۴۵)؛ از منظر تاریخگرایی نوین - که گرینبلت آن را رویکردی مرز شکن میان تاریخ و ادبیات میداند - بازتفسیر متون کهن در عصر مشروطه، فرایندی ایدئولوژیک بود. این فرایند که در چارچوب «مبادلات فرهنگی» شکل می‌گرفت، کارکردی کنشگرانه به شعر بخشید و آن را از حوزه زیبایی‌شناختی محض به عرصه نبرد گفتمانی منتقل کرد (نک، پاینده، ۱۳۹۸: ۲۲۷).

دامنه این اخذ و اقتباسها و روابط بینامتنی در سروده‌های بهار بسیار فراتر از اینهاست. در واقع احاطه چشمگیر بهار بر میراث ادب فارسی، توانایی بی‌بدیلی به او می‌بخشید تا گذشته را در خدمت بازسازی آرمانهای مشروطه قرار دهد. او با وام‌گیری هدفمند از سنت، چتری گفتمانی بر فراز عصر خویش می‌گسترد و سرمایه ادبی پیشینیان را به ابزاری برای بازتاب ارزشهای نوین بدل میکند. این رویکرد را گرینبلت «گذار از انعکاس صرف به مبادله پویا بین متن، زمینه و شکل» می‌خواند (حجازی، ۱۴۰۰: ۳۷). بهار در این گذار، چهره‌ای باستان‌گرای آینده‌نگر است: او نه میراث ادبی را به خط سیر زمانی تاریخ ادبیات مقید میکند و نه در دام تقلید منفعلانه می‌افتد، بلکه با گزینش هدفمند تکه‌متنهایی از دل تاریخ هزارساله، از فردوسی و سعدی تا حافظ و صائب، تصویری نوین می‌آفریند که آرمانهای مشروطه را در قالب رمزگان کهن باز میتاباند. دو نمونه گویا از این «اخذ گفتمان‌ساز»:

بینامتنیت کنشگر: وام‌گیری انتقادی از سنت در مسقط بهار

بهار در مسقط «پند سعدی»، با تضمین هدفمند ابیاتی از غزل مشهور سعدی با مطلع:

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد عدمش به که وجود
(سعدی، کلیات، غزل ۹۵۰)

که اساساً در خدمت گفتمان عرفانی-اخلاقی و تربیت نفس است، دست به کنشی گفتمانی می‌زند. او با بازتولید انتقادی این متن کلاسیک، مضامین عصری و استبدادستیزانه خود را بر آن بار میکند و ظرفیتهای ادب کهن را در خدمت ضرورت‌های مبارزه سیاسی دوره مشروطه قرار میدهد. این سروده، واکنشی مستقیم به پیمان‌شکنی محمدعلی‌شاه و ممبران مجلس است و بهار در آن، گفتمان اخلاقی سعدی را به سلاحی علیه استبداد بدل می‌سازد:

پادشاهان ز ستبداد چه داری مقصود که از این کار جز ادبار نگردد مشهود

جودکن در ره مشروطه که گردی مسجود شرف مرد به جود است و کرامت به سجود

هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

ملکا جور مکن پیشه و مشکن پیمان که مکافات خدائیت بگيرد دامان

خاک بر سر کندت حادثه دور زمان خاک مصر طرب‌انگیز نبینی که همان

خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جنود

ملکا خودسری و جور تو ایران سوز است به مکافات تو امروز وطن فیروز است
تابش نور مکافات نه از امروز است این همان چشمه خورشید جهان افروز است

که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

بهار در این اثر، افزون بر ثبت تاریخ‌نگارانه رخدادها، آرمان مشروطه‌خواهی را با امید به آینده‌ای روشن گره میزند: سرزند کوکب مشروطه زگردون کمال به سر آید شب هجران و دمد صبح وصال کار نیکو شود از فرّ خدای متعال ای که در شدت فقری و پریشانی حال (بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

و در عین حال تاکید میکند که فرجام این کنشگری، اعتراف به ناکارآمدی گفتمان پند و اندرز در مواجهه با استبداد است. بهار با ارجاع صریح و تلخ به سعدی، نشان میدهد که سخن حکیمانه، در برابر حاکم بدمنش، خود به بخشی از گفتمان شکست بدل میشود:

جز خطاکاری ازین شاه نمیباید خواست کانچه ما در او بینیم سراسر به خطاست
مدهش پند که بر بدمنشان پند هباست پند سعدی که کلید در گنج سعادت

نتواند که به‌جا آورد الا مسعود

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

آیینۀ عبرت: گفت‌وگوی بینامتنی با تاریخ و تاریخ‌نگاری از پایین

منظومۀ «آیینۀ عبرت» (۱۲۸۵ ش) بهار، حلقه‌ای حیاتی در زنجیرۀ بازاندیشی تاریخ ایران است. این اثر که در قالب سنتی ترکیب‌بند سروده شده، تنها روایتگر فراز و فرود سلسله‌ها از دوران اساطیری تا عصر قاجار نیست، بلکه با چرخشی ظریف و ژرف، روایت تاریخ را از انحصار نخبگان حاکم خارج ساخته و بر تجربه زیسته توده‌ها متمرکز میکند. عنوان اثر، با وام‌گیری آگاهانه از قصیدۀ «ایوان مدائن» خاقانی (خاقانی، دیوان، قصیدۀ ایوان مدائن)، پرده از رویکرد بینامتنی عبرت‌محور بهار برمیدارد: همان‌گونه که خاقانی در برابر ویرانه‌های تیسفون، حکمرانان را به پندگیری از گذشتگان فرامیخواند، بهار نیز تاریخ ایران را آیینۀ‌ای میکند تا سایه‌های شوم استبداد معاصر را در آن بازشناساند. او با بازخوانی انتقادی شکستهای تاریخی، علل فروپاشی را نه در تقدیر آسمانی، که در زمینه ستم حاکمان جست‌وجو میکند:

جم در آغاز شهی بگرفت راه و رسم داد هم در استبداد شد تا ملک خود بر باد داد

آری آری ملک از استبداد خواهد شد به باد

(بهار، ۱۳۹۰: ۹۰۲)

این چارچوب نظری، سنگ‌بنای نقد او بر دستگاه قاجار است: حکومت خودکامه، ویران‌گر خویش است. در گسترۀ ۶۵۶ بیتی این منظومه، بهار روایت سنتی «تاریخ پادشاهان» را به چالش میکشد و رنج جمعی مردمان گمنام را به کانون توجه می‌آورد. او با ترسیم پیامدهای عینی استبداد، از فقر و خواری عصر قاجار تا ستمهای نظام‌یافته، تصویری زنده از «تاریخ از پایین» ارائه میدهد. اوج این نگاه، ثبت حضور فعال مردم در صحنۀ سیاست است؛ آن‌جا که جنبشهای مردمی را نه به عنوان حاشیه، که به مثابه موتور محرکۀ تاریخ به تصویر میکشد:

صدراعظم کرد با مردم ز هرسو اشتلم لیک گفتش جنبش ملی که هان ای خواجه قم
 طبل آزادی کشید آواز چون رویینه‌خم خلق بازآمد ز شه عبدالعظیم و شهر قم
 (بهار، ۱۳۹۰: ۹۰۷)

در این ابیات، «خلق بازآمد» گزارشی است از تظاهرات مردم در حرم حضرت عبدالعظیم (نماد اعتراض مدنی در عصر مشروطه) که بهار آن را به‌سان واقعیتی انکارناپذیر ثبت میکند. این روایت، گفتمان انحصاری تاریخ‌نگاری رسمی را بی‌هیاهو می‌شکند. نکته ظریف در رویکرد بهار، نقد درون‌ساختی اوست: چرخش به سمت مردم، هرگز به معنای طرد سنت یا رویکردی انقلابی و تندروانه در بیانمندی و بینش او نیست. خطاب او به شاه در قالب «خسروا!»، که خود سنتی دیرینه در شعر درباری است، در بستر مشروطه‌خواهی معنایی رادیکال مییابد:

اینک اینک کدخدایی جز تو در این خانه نیست خانه‌ای چون خانه تو خسروا ویرانه نیست
 خیز و از داد و دهش آباد کن این خانه را واندک اندک دور کن از خانهات بیگانه را
 (بهار، ۱۳۹۰: ۹۰۷)

این پند اخلاقی ظاهراً سنتی، در واقع هشدار سیاسی است: حکومت مسئول آبادانی «خانه ملک» (کشور) و پاسخگویی به «خلق» است. بقای دولت در گرو «داد و دهش» (عدالت و بخشندگی) به مردم است، و غفلت از آن، سرنوشتی چون تیسفون را رقم می‌زند.

شگرد ادبی بهار در پیوند زدن قالب کلاسیک با مضامین نو، نقشی تعیین‌کننده در موفقیت این چرخش دارد. او با به‌کارگیری هوشمندانه تلمیحات تاریخی و تکثر صداها، روایتهای مغفول را به متن می‌آورد: سوگ مردم زیر ستم در توصیف خواری عهد قاجار، آرزوهای مشروطه‌خواهان در نماد «طبل آزادی»، و تجربه زیسته فرودستان در صحنه بازگشت مردم از حرم عبدالعظیم. این تلفیق، شعر او را به رسانه‌ای برای بازتولید آگاهی تاریخی جمعی بدل می‌سازد. در این راستا، بهار موفق شد قالب کلاسیک را بدون برهم ریختن نظمهای سنتی و فداکردن زیباییهای ظریف تکامل‌یافته در جریان قرون، به شکلی روزآمد بازسازی کند و دشوارترین وزن‌ها و زحافات قدیمی را در پیوند با پیش‌پاافتاده‌ترین و کارآمدترین مضمونهای روز احیا کند (نک، ناتل خانلری، ۱۳۷۰: ۴۱۵-۳۹۷). همین نوآوری فرمیک است که به او اجازه می‌دهد روح گذشته را با شور آزادی‌خواهانه مشروطه پیوند زند در واقع آیین بهار، هم‌زمان عبرت گذشته و امید آینده را بازمیتاباند: گذار از استبداد به مشروطیت، نه از رهگذر انفجار، که از مسیر بیداری تدریجی ملت ممکن میشود.

از امر تاریخی تا متن ادبی: سازوکار کنشگری گفتمانی بهار

درست است که رابطه تاریخ با نقد ادبی به مدتها پیش از رهیافت تاریخگرایی نوین (دهه ۱۹۸۰) برمیگردد، اما تا پیش از آن، ادبیات هر دوره در پرتو «روح فراگیر» زمانه تحلیل میشد (نک، پاینده، ۱۳۹۸: ۳۸۸) و معرفت تاریخی به مثابه امری گفتمانی و نظرگاهی نادیده گرفته میشد. تاریخگرایی نوین، اما، «امر تاریخی» را متنی میدانند که «به شکل پیچیده و لایتجزا با شرایط مادی زمان خویش در پیوند است» (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۴). در این افق، رابطه خطی تاریخ و ادبیات به تعاملی پویا بدل میشود: معرفت تاریخی جزئی از معرفت ادبی میگردد و معرفت ادبی در دل معرفت تاریخی شکل میگیرد.

برای درک لایه‌های معنایی سروده‌های بهار، قراردادن تجربه شاعرانه‌اش در زمینه گفتمانی-تاریخی، شاهراه‌های تبدیل تجربه تاریخی به معرفت ادبی را آشکار میکند. کوزلک در «لایه‌های زمانی» این فرایند را «ترجمه تجربه به

معرفت» می‌خواند و تأکید میکند که گستره‌ای از زمانهای تاریخی، فراتر از تجربه نسلهاست و چرخه‌ای تکراری از تولد تا مرگ (شامل همه روایتهای عشق، نفرت و منازعات بین‌نسلی) را دربرمیگیرد. بدون درک این گذرگاه‌های استعلایی، ترجمه تجربه به معرفت ناممکن است (کوزلک، ۱۴۰۱: ۲۰).

عصر مشروطه با انقلابی که در وجدان تاریخی مردم درآفکند، نمونه‌ای بارز از این «زمانهای تاریخی تکرارشونده» است که مفاهیمی چون پارلمان‌تاریسم و ناسیونالیسم را در ضمیر ایرانیان نهادینه کرد. دیوان بهار کارگاه تبدیل این معرفت تاریخی به معرفت ادبی است: او داده‌های پراکنده تاریخی-اجتماعی را در نظم میریزد تا گفتمان مسلط را تضعیف کند. تاریخ، سیاست و اجتماع، مولفه‌های بنیادین ذهن آفریننده او بودند و او را به بزرگترین نماینده ادبی مشروطه بدل ساخت. خود او تصریح میکند: «آثار ادبی چاکر تاریخ سی ساله ایران و نمودار افکار و احساسات ملت در نیم‌قرن اخیر است» (بهار، ۱۳۷۴: ۱۳۹-۱۳۸). «آثار سی و هشت ساله من محتوی افکار و احساسات و وقایع تمام دوره مشروطه است» (همان).

بهار افزون بر کنشگری سیاسی، تجربه عصری را در قالب معرفت ادبی بازسازمان‌دهی میکند. در شعر او، داده‌های تاریخی با قریحه تحول‌خواهش درمی‌آمیزند و سنتزی پدید می‌آورند که امروزه ارزنده‌ترین نمونه‌های ادبی-تاریخی مشروطه‌است. بلاغت سیاسی سروده‌هایش ریشه در آگاهی تاریخی هم‌اجتماعی و هم‌ادبی او دارد؛ بلاغتی که پیوندی درونی با رویدادهای عصرش دارد و با حذف بافت تاریخی، زایل میشود. در این تقاطع، بهار گفتمانی مستقل را نمایندگی میکند: نه در خدمت استبداد قاجار/پهلوی، نه همسو با فرصت‌طلبان مخالف.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با عبور از خوانشهای تک‌بعدی و با تکیه بر چارچوب تاریخگرایی نوین، سروده‌های محمدتقی بهار را به مثابه «کنشگر گفتمانی» فعال واکاوی کرد. یافته‌ها نشان میدهند دیوان بهار نه آیینی‌ای منفعل، که عرصه‌ای پویا برای تولید، بازتولید و تقابل گفتمانهاست. دستاورد اصلی این پژوهش، اثبات این کنشگری در سه سطح بود: در سطح درون‌متنی، تناقضهایی مانند موضع دوگانه بهار در قبال زنان، نه ضعف که نشانه حضور گفتمانهای متعارض تاریخی در بطن دوران مشروطه است. این تقابلهای خودشکلی از کنشگری است که متن را به صحنه نبرد برای معناسازی بدل میکند. در سطح فرم و ساختار، بهار با ابداع شگردهایی چون «مسمط موشح» که امکان ارسال پیامهای دوگانه را فراهم می‌آورد، هوشمندانه‌ترین گونه‌های سانسور را دور می‌زنند و فرم کلاسیک را به ابزاری برای مقاومت گفتمانی تبدیل میکند. در سطح بینامتنی، وام‌گیری خلاقانه از متونی چون آثار سعدی و خاقانی، به بازخوانی و مسلح کردن سنت در برابر استبداد معاصر می‌انجامد.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که شعر بهار چگونه از طریق این سازوکارها، داده‌های تاریخی را به «انرژی فرهنگی» فعال بدل می‌سازد؛ انرژی‌ای که هم بازتاب شرایط پیچیده عصر مشروطه است و هم خود عاملی اثرگذار در شکل‌دهی به آگاهی تاریخی و گفتمانهای اجتماعی آن دوره بود. این الگوی تحلیلی، راه را برای مطالعات مشابه بر دیگر متون ادبی-تاریخی می‌گشاید.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه حکیم سبزواری استخراج شده است. جناب آقای دکتر عباس محمدیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. احسان

حضرتی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهیار علوی مقدم و آقای دکتر حسن دلبری رسمی به عنوان استادان مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب سپاس خود را از دست‌اندرکاران محترم مجله و داوران گرامی که ما را در انتشار این مقاله یاری نمودند، ابراز میدارند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Adamiyat, Fereydoun. (1976). The Ideology of the Iranian Constitutional Movement. 1st ed. Tehran: Payam.
- Ajudani, Mashaallah. (2003). Iranian Constitutionalism. Tehran: Akhtaran.
- Barahani, Reza. (1972). Masculine History. Tehran: Moalef.
- Bertens, Johannes Willem. (2008). Literary Theory: The Basics. (Trans. Mohammad Reza Abolghasemi). Tehran: Mahi.
- Bressler, Charles. (2014). Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice. (Trans. Mostafa Abedini Fard). 3rd ed. Tehran: Niloufar.
- Bahar, Mohammad-Taqi. (2011). Divan-e Asha'ar (Collection of Poems). Tehran: Negah.
- Payandeh, Hossein. (2019). Literary Theory and Criticism: An Interdisciplinary Textbook. 2nd ed. Tehran: Samt.
- Tavakoli-Targhi, Mohammad. (2016). Native Modernity and Rethinking History. Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran.
- Hejazi, Nahid. (2021). New Historicism in Contemporary Iranian Literature. Comparative Literature, 10(2), 34-54.
- Dreyfus, Hubert L. (2015). Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics. (Trans. Hossein Bashiriyeh). Tehran: Ney.
- Rahmani Fam, Somayeh. (2024). Discourse Analysis of Malik al-Sho'ara Bahar's Tasnifs. Lyrical Literature Research Journal, (43), 43-22.
- Rostami, Fereshteh. (2008). Rereading Tarikh-e Beyhaqi through New Historicism. Human Sciences Research, 1(4), 129-150.

- Reza Gholi, Ali. (1991). *The Sociology of Despotism (A Sociological Analysis of Zahak the Snake-Shouldered)*. Tehran: Nay.
- Raddi Azarakhshi, Gholamali. (1991). *Literary and Social Discourses*. Tehran: Dr. Mahmoud Afshari Yazdi Endowments.
- Spanloo, Mohammad Ali. (1995). *Bahar*. Tehran: Tarh-e No.
- Spanloo, Mohammad Ali. (1998). *Four Poets of Freedom*. Tehran: Negah.
- Sa'di, Mosleh al-Din. (2019). *Kolliyat-e Sa'di (Complete Works of Sa'di)*. (Ed. Mohammad Ali Foroughi). Tehran: Khaneh Farhang va Honar-e Goya.
- Selden, Raman; Widdowson, Peter. (2013). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. (Trans. Abbas Mokhber). 5th ed. Tehran: Tarh-e No.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. (2006). *The Poetry of Bahar*. Bukhara, (55), 141-147.
- Sahba, Forough. (2011). *Tarikh-e Beyhaqi in the Crucible of New Criticism (A Look at Tarikh-e Beyhaqi Based on New Historicism Theory)*. Qom: Fars ol-Hejaz.
- Sahba, Forough. (2013). *The Function of Ambiguity in the Text Reading Process*. 1st ed. Tehran: Agah.
- Eshghi, Mirzadeh. (1965). *Kolliyat-e Eshghi (Complete Works of Eshghi)*. (Comp. Ali Akbar Moshir Salimi). Tehran: Amir Kabir.
- Farrokhi Yazdi. (1981). *Divan-e Asha'ar (Collection of Poems)*. 2nd ed. Tehran: Bonyad Nashr Ketab.
- Foucault, Michel. (1999). *Knowledge and Power*. (Trans. Mohammad Zimran). Tehran: Hermes.
- Koselleck, Reinhart. (2022). *Conceptual History: Foundations of a New Theory of History*. (Trans. Isa Abdi). Tehran: Farhameh.
- Mohseni Nia, Nasser et al. (2009). *Woman from the Perspective of Malik al-Sho'ara Bahar and Ma'ruf al-Rasafi*. Faculty of Literature and Humanities (Bahonar Kerman), (26), 284-298.
- Mohammad Sadeghi, Hossein et al. (2021). *A Critical-Cognitive Analysis of Metonymy in the Poems of Malik al-Sho'ara Bahar*. *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, (14), 79-95.
- Makaryk, Irena R. (2014). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms*. (Trans. Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi). Tehran: Agah.
- Milani, Abbas. (2008). *Modernity and Anti-Modernity in Iran*. 7th ed. Tehran: Akhtaran.
- Najafzadeh, Mehdi; Hafizi, Seyed Morteza. (2016). *A Parallel Reading of Hayden White and Stephen Greenblatt in Reading Political Texts*. *Literary Criticism and Theory*, 1(1), 49-74.

فهرست منابع فارسی

آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، چاپ اول، تهران: پیام.

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲)، *مشروطه/ ایرانی*، تهران: اختران.
- براهنی، رضا (۱۳۵۱)، *تاریخ مذکر*، تهران: مولف.
- برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۸۷)، *مبانی نظریه/ ادبی*، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- برسler، چارلز (۱۳۹۳)، *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد/ ادبی*، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۰)، *دیوان/ شعار*، تهران: نگاه.
- پاینده، حسین (۱۳۹۸)، *نظریه و نقد/ ادبی: درسنامه‌ای میان‌رشته‌ای*، چاپ دوم، تهران: سمت.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۵)، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- حجازی، ناهید (۱۴۰۰)، «نوتاریخگرایی در ادبیات معاصر ایران»، *ادبیات تطبیقی*، سال دهم شماره ۲ (پیاپی ۲۰)، صص ۳۴-۵۴.
- دریغوس، هیوبرت (۱۳۹۴)، *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک*، ترجمه حسین بشریه، تهران: نی.
- رحمانی فام، سمیه (۱۴۰۳)، «گفتمان‌شناسی تصانیف ملک‌الشعرا بهار»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، شماره ۴۳، صص ۲۲-۴۳.
- رستمی، فرشته (۱۳۸۷)، «بازخوانی تاریخ بیهقی در تاریخگرایی نوین»، *پژوهش‌های علوم انسانی*، سال اول، شماره چهارم، صص ۱۵۰-۱۲۹.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی خودکامگی (تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش)*، تهران: نی.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی (۱۳۷۰)، *گفتارهای ادبی و اجتماعی*، تهران: موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۴)، *بهار*، تهران: طرح نو.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۷)، *چهار شاعر آزادی*، تهران: نگاه.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۹۸)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: خانه فرهنگ و هنر گویا.
- سلدن، رمان؛ ویدوسون، پیتر (۱۳۹۲)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، «شعر بهار»، *بخارا، مهر و آبان*، شماره ۵۵، صص ۱۴۷-۱۴۱.
- صهبا، فروغ (۱۳۹۰)، *تاریخ بیهقی در بونه نقد جدید (نگاهی به تاریخ بیهقی بر مبنای نظریه تاریخگرایی نوین)*، قم: فارس‌الحجاز.
- صهبا، فروغ (۱۳۹۲)، *کارکرد ابهام در فرایند خوانش متن*، چاپ اول، تهران: آگه.
- عشقی، میرزاده (۱۳۴۴)، *کلیات عشقی*، به کوشش علی‌اکبر مشیر سلیمی، تهران: امیرکبیر.
- فرخی یزدی (۱۳۶۰)، *دیوان/ شعار*، چاپ دوم، تهران: بنیاد نشر کتاب.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *دانش و قدرت*، ترجمه محمد ضیمران، تهران: هرمس.
- کوزلک، راینهارت (۱۴۰۱)، *تاریخ مفهومی: بنیانهای نوین نظریه تاریخ*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: فرهنگ.
- محسنی‌نیا، ناصر و دیگران (۱۳۸۸)، «زن از دیدگاه ملک‌الشعرا بهار و معروف الرصافی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی (باهر کرمان)*، شماره ۲۶، صص ۲۹۸-۲۸۴.
- محمدصادقی، حسین، و دیگران (۱۴۰۰)، *تحلیل انتقادی-شناختی مجاز در اشعار ملک‌الشعرا بهار*، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، شماره ۱۴، صص ۹۵-۷۹.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.

میلانی، عباس (۱۳۸۷). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، چاپ هفتم، تهران: اختران.

نجف‌زاده، مهدی؛ حافظی، سیدمرتضی (۱۳۹۵). «برابرخوانی هایدن وایت و گرین‌بلات در خوانش متون سیاسی»

نقد و نظریه ادبی، سال اول، دوره اول، شماره پیاپی ۱، بهار و تابستان، صص ۷۴-۴۹.

معرفی نویسندگان

احسان حضرتی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: Ehsan.hazrati@gmail.com)
(ORCID: 0009-0000-0602-4212)

عباس محمدیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: mohammadian2010@hsu.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0002-3132-6543)

مهیار علوی مقدم: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: m.alavi.m2000@hsu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-3570-8845)

حسن دلبری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: h.delbari2010@hsu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-4811-0009)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ehsan Hazrati: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
(Email: Ehsan.hazrati@gmail.com)
(ORCID: 0009-0000-0602-4212)

Abbas Mohammadian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
(Email: mohammadian2010@hsu.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-3132-6543)

Mahyar Alavi Moghadam: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
(Email: m.alavi.m2000@hsu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-3570-8845)

Hassan Delbari: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
(Email: h.delbari2010@hsu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-4811-0009)